

نگاهی به دفتر شعر ساحل غرب



عابدین بابی

منتقد

«مهم حرکت است/ خیلی از رودها به مقصد نمی‌رسند!»

بابی قدمت شعر به اندازه زبان است و به اندازه زبان می‌تواند جهان شمول و عالمگیر باشد. شعر با انسان‌های بدوی و مبتدی عجین بوده و انسان‌ها از این گفتمان ادبی مُستفاد و بهره‌ها برده‌اند و ملل متمدن و متمدن‌به‌مرور زمان آن را تفاخر و تکامل بخشیده‌اند. تاریخ و سرزمینی شعر سروده شده و مردم از هر صنف و گروه و طبقه و موقعیتی آن را مشتاقانه خوانده و یا به آن گوش سپرده‌اند. از این رو که، از تحصیلکرده گرفته تا روشنفکر و روشنگر به این هنر بی‌کلام اما با کلام و آلام التفات و ارتباط داشته‌اند تا برسد به عموم مردم و بیسوادان و کودکان که علاقه و عُلَقه خاصی به شعر داشته‌اند. نهاد شعر در سیر زمان و مکان به نهادی پختگی رسیده به طوری که در وجود مردم ایجاد لذت و مسرت کرده و می‌کند. شعر تولیدی اجتماعی است که مولد این تولید اجتماعی فرد مفکری به نام (شاعر) است و اوست که هست پس می‌اندیشد تا که احساس، عاطفه و خیال را در بطن نشانه‌ها، عبارات و علائم کشف و پردازش کند. شعر را می‌توان به عنوان نوعی زبان تعریف نمود که پرشورتر از زبان معمولی سخن می‌گوید. شعر زبانی موزون و منظوم و مقفی دارد که در ریتمی منظم و منسجم خود را به دایره بایش و نمایش می‌گذارد. رابرت فراست، شاعر آمریکایی زبان شعر را چنین تعریف می‌کند: «زبان شعر به مابین اجازه را می‌دهد که یک چیزی را بگوئیم اما منظور چیزهای دیگری است.» دکتر شفیع کدکنی در تعریف شعر می‌گوید: «شعر گره خوردگی عاطفه با تخیل است که در قالب زبانی آهنگین شکل می‌گیرد.» پس هر سرائشی که در قالب زبانی آهنگین و پرشور خود را نشان دهد می‌تواند شعر باشد. شعر یک شورش غیر منتظره محسوب می‌شود که آگاهی و خودآگاهی را با خود به ارمان می‌آورد و از هنگامه‌هایی بی‌هنگام سرچشمه می‌گیرد که این ناپهنگامه‌هایی خبر در جهان درونی شاعر نُصَح‌باور می‌شوند. بنابراین شعر فرزند زمان است که در هر زمانی خودش را با مؤلفه‌های تازه‌تر در بطن جامعه نشان می‌دهد و بدین سبب است که هر شاعری فرزند زمان خود و حتی مکان خویش است و البته برخی از شعرا نیز پیرو و دنباله روی افکار و آرا شعری دیگرند که در دریای شعر آنها تلمذ و به مرور پد احساس دست می‌یابند و می‌آموزند تا که آموزنده شوند. به هر روی، مجموعه اشعار «ساحل غرب» کاری است از امین تقوی که در سال ۱۴۰۱ توسط نشر د دفتر در دو قالب شعر کلاسیک و اصولاً قالب غزل و شعر سپید سروده شده‌اند که بن مایه و درون پایه اغلب این اشعار اعتقادی- مذهبی و در جوانی عاشقانه-عارفانه است که این رویکرد نوع گرایش و آسایش خیالی شاعر را به دنیای مذهب و تئوکرسی (theocracy) مذهب‌گرایان نشان می‌دهد. تقوی اگرچه در این اشعار و در ابعدادی به دنبال کشف معنا و کشف قواعد مفهوم در شعر است و به زبان و تصویر هم در جوانی التفات دارد اما نوع و سبک سرائش آن در خیلی از اشعار سلیقه‌ای و زیر تأثیر سبک عراقی و به ویژه شعر حافظ و شهریار بوده و چون علاقه بسامدی به این دو شاعر دارد بنابراین تلاش می‌کند تا که در نوع سرائش خود به این دو شاعر در ابعدادی نزدیک شود و از طرف دیگر، تمعدا و یا غیر عمد کمتر به اوزان شعر و قواعد عروضی که مدنظر عقلای ادب است التفات دارد. امید می‌رود امین تقوی در آثار بعدی خود بتواند به پالندگی در زبان و پالندگی در تخیل در حوزه شعر کلاسیک و به ویژه غزل امروز دست یابد که این مهم می‌تواند فرآیند فکری و جهان بینی شاعر را با خودبینی و دیگر بینی‌های دیگری در شعر با یافت فکری و ساختن خیالی جهان امروز آشنا تر نماید. تقوی دارای ذوق و شوق و طبیعی بلند و بالنده است به شرطی که صنعت واژه‌گزینی در شعر را ساده‌تر کرده و کهن‌الگوی ادبی خود را به روزتر کند و در آنجاست که می‌تواند با طبع و ذوق سرشار خود برخشان‌ها و درخشان‌های دیگری هم در دایره زبان و ادبیات فارسی دست یازد. ادبیات امروز راه و مسیر میسور ادبیات دیروز را دنبال نمی‌کند و گرچه ما با پستی در چارچوب پارادایم‌های ادبی شعر بگوئیم و بسپاریم اما جهان پست مدرن گویا به دنبال فصلی به نام فصل پنجم است که این فصل آیت‌ها و پارامترهایی مجزات دارد. لذا شعر نه اختیاری است و نه دترمینسم (جبری) است بلکه آمدنی و شورشی با شور و شعور است که از سلاله ذهن و آلاله زبان شاعر تراوشی کاوش‌گون و چاوش‌سون را به دایره بایش و نمایش می‌گذارد اما هر شاعری می‌بایست به مؤلفه‌های اصولی شعر دیروز و امروز آگاه باشد تا که بتواند شعری پرشور با زبانی پر نور بسراید. مهم‌ترین اصول در جهت تغییر زبان شاعر تغییر جهان بینی و تغییر کلمات است و با این دو می‌تواند به یک کار بست مفهومی فرآورنده دست یابد.



دوشنبه

۲۲ . ۰۳ . ۱۴۰۲

۲۳ ذی‌القعدة ۱۴۴۴ / ۱۲ ژوئن ۲۰۲۳

سال پنجم

شماره ۱۵۷۱

armanmeli.ir

در گفت‌وگو با مترجم کتاب «سنگریزه‌های نقره‌ای...» مطرح شد:

هونکالر؛ کمیسری که سعی می‌کند مجرمان را درک کند

موضوع آثار شنایدر فقط تبهکاری و قتل نیست

آرمان ملی – بیتا ناصر: ژانرهای ادبی پلیسی، جنایی و معمایی، همیشه طرفداران پر و پا قرص خود را داشته‌است و از سوی دیگر، نویسندگان مشهوری چون آگاتا کریستی (با شخصیت‌های جاودانه هر کول پوآرو و خانم مارپل، سر آرتور کانن دوئل باشر لوک هولمز افسانه‌ای، ژرژ سیمنون با کمیسر مگره و... جهان‌های موازی جذابی را برای مخاطبان داستان‌های سریالی معمایی نویسان سراسر جهان خلق کرده‌اند. اما با وجود ماندگاری این آثار، عصر جدید، داستان‌ها و شخصیت‌های تازه‌ای را می‌طلبد؛ داستان‌هایی با مضامین امروزی تر و صد البته کمیسر هایی که بیشتر با خلق و خوی امروزی‌ها همخوانی دارد. دکتر کمیسر هونکالر، اثر هانس یورگ شنایدر با خلق شخصیتی به نام «کمیسر هونکالر» به چنین جایگاهی در سوئیس رسیده و احسان کشاورز زبان، به تازگی رمان «سنگریزه‌های نقره‌ای؛ پرونده شماره یک هونکالر» را از این نویسنده ترجمه کرده‌است: «هونکالر به قدر کافی پرورش یافته و در میان همشهری‌هایش شناخته شده‌است. به همین دلیل محبوب‌ترین چهره کارآگاهی در سوئیس است. اگر منظور شما شخصیتی شبیه به هر کول پوآرو و یا هولمز است جواب من منفی است. چون دوران چنین افرادی گذشته. برای آشنایی بیشتر با این کارآگاه خاص و پرونده شماره یک، مصاحبه زیر را از دست ندهید.

❑ **کتاب «سنگریزه‌های نقره‌ای؛ پرونده شماره یک هونکالر» نوشته هانس**

یورگ شنایدر به تازگی با ترجمه شما و از سوی نشر آفتابکاران به چاپ رسیده است. درباره این اثر و جایگاه آن در مقایسه با آثار شناخته شده در ژانر ادبیات پلیسی، جنایی توضیح دهید.

شنایدر یک نماینده‌موتویس و درام‌نویس است و این کتاب اولین تجربه او در ژانر جنایی است. به همین خاطر به اعتقاد من مقایسه جایگاه این اثر با سایر آثار شناخته شده در این زمینه کار صحیحی نیست. ولی پاول اُت (Paul Ott) نویسنده کتاب «قتل در روشنائی‌های کوه‌های آلپ» شخصیت اصلی رمان‌های پلیسی شنایدر یعنی پتر هونکالر را در رده شخصیت گروهبان شتودر از فریدریش گلاووزر و کمیسر پربلاخ از دورنمات قرار می‌بیند. شنایدر در سال ۲۰۲۰ درباره خلق این داستان با یکی از روزنامه‌های بازل مصاحبه‌ای انجام داده‌است که می‌گوید «هونکالر به طور تصادفی خلق شد.» اوایل دهه ۹۰ از طریق یکی از آشناهایش خیردار می‌شود که کارگر فصلی اهل کوزوو در کانال فاضلاب فرودگاه زوریخ کیسه پلاستیکی پر از الماس پیدا می‌کند. این اتفاق مورد توجه شنایدر قرار می‌گیرد و داستانی با این مضمون می‌نویسد و برای تلویزیون سوئیس می‌فرستد. داستان مورد استقبال واقع و از او تقاضا می‌شود قسمتی برای مجموعه پلیسی «پلیس‌های اروپا» بنویسد. هر چند که آن قسمت موفقیت چشمگیری نصیب شنایدر کرد اما چون داستان اصلی را کوتاه‌تر کرده بودند از نتیجه کار راضی نبود. به همین دلیل تصمیم گرفت داستان را به شکل یک رمان بازنویس کند. در مجموعه «پلیس‌های اروپا» شخصیت‌های اصلی از قبل مشخص شده بودند. برای همین شنایدر احتیاج به شخصیت جدیدی داشت. این گونه بود که هونکالر خلق شد. از روی همین اثر فیلمی هم با عنوان «هونکالر استغفا می‌دهد» در سال ۲۰۱۰ در سوئیس ساخته شد. درباره جایگاه این اثر در مقایسه با سایر آثار شناخته شده در این ژانر شاید همین اندازه کافی باشد که به نقل قولی از پاول اُت (Paul Ott) نویسنده کتاب «قتل در روشنائی‌های کوه‌های آلپ» اشاره کنم. او می‌گوید «شخصیت اصلی رمان‌های پلیسی شنایدر یعنی پتر هونکالر در رده شخصیت گروهبان شتودر از فریدریش گلاووزر و کمیسر پربلاخ از دورنمات می‌بینم. در داستان‌های این نویسندگان نقدا اجتماعی نقش اساسی بازی می‌کند و موضوع‌های تابو مطرح می‌شوند.»

❑ **شنایدر و آثارش با ترجمه شما به ادبیات ایران معرفی شده‌است. درباره این نویسنده، ویژگی‌ها و خاصه‌های داستان‌نویسی او بگویید.**

شنایدر یک نماینده‌موتویس و درام‌نویس است. در سن پنجاه و پنج سالگی این اثر را خلق کرده و تا قبل از آن رمان‌ها و داستان‌های کوتاهی نوشته که از تپائلی با ژانر جنایی پلیسی نداشته. به همین خاطر سبک نوشتاری غیر معمولی نسبت به نویسندگان جنایی نویس دارد. اولین نکته‌ای که در آثار شنایدر و شاید به جرات می‌توان گفت در

آرمان ملی

ادبیات



است سراغ پتر هونکالر نرویم. او سعی می‌کند مجرمان را درک کند که معمولاً موفق به این کار هم می‌شود. این شیوه و تکنیک او برای حل معماهاست. هونکالر به قدر کافی پرورش یافته و در میان همشهری‌هایش شناخته شده‌است. به همین دلیل محبوب‌ترین چهره کارآگاهی در سوئیس است. اگر منظور شما شخصیتی شبیه به هر کول پوآرو و یا هولمز است جواب من منفی ست. چون دوران چنین افرادی گذشته‌است.

❑ **شنایدر برای باورپذیری و همذات‌پنداری مخاطبان با کمیسر هونکالر از چه کار کرده‌ای روایی و ژانری بهره برده‌است؟**

هونکالر به هیچ وجه تصنعی نیست. نه گفتارش و نه حرکاتش. نه فقط او بلکه سایر شخصیت‌های رمان. هر آنچه را که فکر می‌کند به زبان می‌آورد. یکباره نفرین می‌کند و لحظه‌ای بعد آرام می‌گیرد. شنایدر در مصاحبه‌ای می‌گوید «من و هونکالر با هم پیر شدیم.» چیزی که ما در ادبیات جنایی کمتر شاهد آن هستیم. نکته دیگر این است که هونکالر و شنایدر شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. محل زندگی و محل به دنیا آمدن. علاقه‌مندی‌هایشان. شاید همین موضوع به باورپذیری رمان کمک کرده باشد. شنایدر در جایی می‌گوید «هرچند که این توانایی در من نیست پلیس باشم ولی هونکالر خیلی به من شبیه. اگر پلیس بودم همه را آزاد می‌کرد.» موضوع اصلی در رمان‌های جنایی شنایدر فقط تبهکاری و قتل نیست. شما در طول رمان شاهد جریان زندگی هستید.

❑ **با توجه به خلق آثار متعدد در حوزه رمان‌های جنایی و معمایی، فاکتورهای موثر در استقبال مخاطبان و فروش جهانی را چه می‌دانید؟**

پاسخ به این سوال آسان نیست. چون ذائقه هر انسانی با دیگری متفاوت است. گاهی اوقات کتاب‌هایی جزو پر فروش‌ترین‌ها هستند که شاید از منظر ادبی جزو با ارزشمندترین‌ها نباشند. اما این نکته را نباید فراموش کنیم ما انسان‌ها علاقه‌مندیم که سرگرم شویم. حالا چطور و چگونه خودش جای بحث و گفت‌وگو دارد.

❑ **به نظر شما مخاطب ایرانی تا چه اندازه با این ژانر آشناست و آن را دنبال می‌کند؟**

ژانر پلیسی و کارآگاهی از سال‌ها پیش در ایران طرفداران خاص خود را داشته. ماجراهای شرلوک هولمز و کارآگاه مایک هامر و داستان‌های پلیسی پرویز قاضی سعید(کارآگاه لائوسون) از جمله این کتاب‌هاست که نشانه علاقه‌مندی مخاطب ایرانی به این ژانر است.

❑ **آیا برنامه‌ای برای ترجمه دیگر پرونده‌های هونکالر دارید؟**

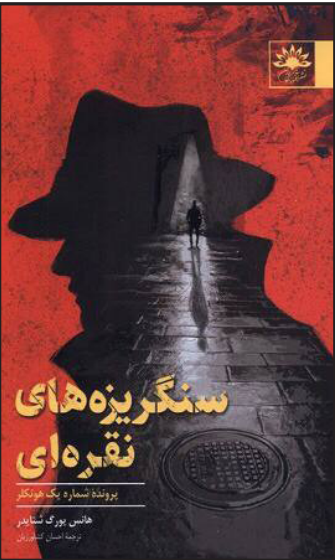
بله هدفم ترجمه تمام ده پرونده هونکالر است.

❑ **از مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار این اثر بگویید؟**

انتخاب مجموعه هونکالر برای ترجمه بسیار اتفاقی بود. بعد از خواندن داستان‌های کوتاه شنایدر و دیدن یکی از سریال‌های پلیسی او تصمیم به ترجمه آن گرفتم. البته من تا زمانی که نشر آفتابکاران به خصوص آقای تهوری و البته نشر دیوگنس در سوئیس چراغ سبز نشان ندادند ترجمه را شروع نکردم. ما برای پرونده شماره دو هونکالر با نشر دیوگنس مکاتبه و اجازه رسمی آنها را دریافت کرده‌ایم.

❑ **در حال حاضر کتابی در دست ترجمه و با آماده انتشار دارید؟**

پرونده شماره دو به کمک نشر آفتابکاران در حال آماده‌سازی است و در حال حاضر روی ترجمه پرونده شماره سه کار می‌کنم.



اگر معتقد به مردان قانونی باشیم که یک تنه یادر سرزمین مجرمان می‌گذرانند و آنان را به سزای اعمالشان می‌رسانند و یا اگر منتظر یم خانم مارپل‌گونه دست تبهکار رو شود. بهتر است سراغ پتر هونکالر نرویم

و در نمای پشت پل، شب سه برج کلیسای مونستر میان بارش برف قدبرافراشته بود.»

❑ **در سده گذشته آثار شناخته شده بسیاری در**

حوزه داستان‌های جنایی، پلیسی و معمایی خلق شده‌است که تعدادی از شخصیت‌های اصلی این آثار به چهره‌های جهانی تبدیل شده‌اند. از این منظر کمیسر هونکالر را چگونه از زبانی می‌کنید؟ این شخصیت تا چه میزان قابلیت پرورش و معرفی به عنوان شخصیتی تپیکال را دارد؟

از دید من باید ببینیم خواننده از یک کمیسر چه انتظاراتی دارد. اگر معتقد به مردان قانونی باشیم که یک تنه یا در سرزمین مجرمان می‌گذرانند و آنان را به سزای اعمالشان می‌رسانند و یا اگر منتظریم خانم مارپل‌گونه دست تبهکار رو شود، بهتر

حالا که نمی‌تواند ثابت کند خودش در مظان اتهام قرار گرفته، زنی که دخترش از خانه گریخته، زن و شوهری که بر سر لباس گران و ارزان پوشیدن دعوایشان بالاگرفته، زدی که طلای فراوانی به سرقت برده و با پنهان کردن آنها در فریزر چندین روز نفرات پلیس را به کار گرفته و دیگر موارد مشابه، هر یک به نحوی به جنبه اجتماعی داستان امتیاز داده‌اند.

هیچکدام از این ماجراها خیالی نیست و همگی براساس خاطرات سرهنگ بازنشسته ناجا صمد صدیقی مهرآباد نوشته شده‌است. «سکوتی چندلحظه‌ای اتاق را فراگرفت. سرهنگ گفت: گره که با دست باز می‌شه رو به جوری می‌پیچونیم دیگه نشه با ندنون باز کرد. به جای اینکه گزارش سرقت بدهیم تا ما دنبال کارا تون باشیم می‌رین تله می‌گذارین واسه دزد، به خیال اینکه چون دیروز موتور دزدیده، امروز می‌آد همون نقطه همون مدل موتور رو می‌دزد. الان به آدم بی‌گناه رو زخم و زبلی کردن، دزد واقعی هم بیرون داره واسه خودش راست راست می‌چرخه... سر دختر پایین بود و حرفی نمی‌زد. سرهنگ که حس کرد باید به طریقی موتور دختر را روشن کند گفت: دختر خوب، تو قربانی بودی. هر اتفاقی برات افتاده خودت مقصر نبودی. باید دلپیش رو یکی تا قانون تصمیم بگیره با اون آقا چیکار کنه. از چیزی خجالت نکش. بگو چرا دیدش سری اول که اون کار رو کرد هیچی نگفتی، سری دوم فریاد کشیدی.» گذشت از محیط کلانتری، بخش‌هایی از داستان در خانه و محله می‌گذرد. همسایه‌هایی که هر یک بومی و قدیمی محله‌اند قطعاتی از پازل آن محدوده عشقی عجیب رخ می‌دهد. طرفین این عشق هر یک به نحوی را تشکیل می‌دهند. فقیر و غنی، تحصیلکرده و کم‌سواد، سنتی و مدرن در کنار هم زندگی می‌کنند و به تکمیل حیات یکدیگر یاری می‌رسانند.»

آتشوم، آتشوم صاحب این صدای عطسه را هنوز ندیده بودم اما صدآ نقدر تابلو بود که هر جای کره خاکی می‌شنیدم می‌دانستم کار کیست. عمومسعود بود که ایستاده بود در صف نانواپی، مشغول وارسای کردن جیب‌هایش. بر خلاف قبل، حسایی شاد بود و سر دماغ. هنوز به او سلام نکرده بودم که غرغر زنانه‌ای به گوشم خورد. برگشتم و دیدم کیوتر است، دختر آقای اکبر دوزنه که چندسالی بود ازدواج کرده



از آن فراری است. یکی گمان به دیوانگی خود برده و آن یکی به دلیل مشکلات دوران نوجوانی، ترجیح می‌دهد هرگز به عشق فکر نکند.

در این رمان به موضوع عشق و احساس از منظری متفاوت نگریسته شده. احساسات افرادی درگیر یکدیگر می‌شود که در دهه‌های چهارم و پنجم زندگی هستند. از زبان یکی از آنها می‌شنویم: «عشق تو سن کم هم راحت اتفاق می‌افته و هم راحت فراموش می‌شه. سن بالا، عشق به سختی پیش می‌آد، اما به مراتب شدیدتره.» در این داستان به نقش والدین در شکل‌گیری احساس عاطفی فرزندان اشاره‌ای مستقیم شده و از تفاوت پدر و مادر خوب و بد گفته شده. آله و آلاله در نمایشگاه کتاب ۱۴۰۲ پر فروش‌ترین رمان غرغه نسل نواندیش بود. یکی از دلایل اقبال این کتاب، رضایت مخاطبین از دو رمان قبلی نویسنده آن‌درخش و پاندورا بود.